

آمریکا از تبلیغ تا واقعیت، چهره واقعی امپراطوری سلطه | ۱

# ناگفته‌ها سازمان امنیت ملی آمریکا

مجموعه‌ای از مصاحبه‌های گور ویدال

به کوشش پل. جی  
ترجمه پرستو قربانی



## فهرست

- چهره واقعی امپراطوری سلطه ..... ۷
- مقدمه مترجم ..... ۹
- مقدمه نویسنده ..... ۱۳
- جنگ سرد ..... ۲۳
- امپراتور ..... ۲۶
- درباره آزادی ..... ۳۱
- رسانه های گروهی و جامعه آمریکا ..... ۳۶
- دموکرات ها و دین ..... ۴۱
- آینده ..... ۴۵
- وضعیت رسانه و شبکه ریپل نیوز ..... ۴۹
- تاریخ امنیت ملی آمریکا ..... ۵۴
- هالیوود و واشینگتن ..... ۹۱
- گور ویدال در بازار خیریه شبکه ریپل نیوز ..... ۱۳۴

## جنگ سرد

جی: بمباران هیروشیما و ناکازاکی پردهٔ آخر جنگ جهانی دوم بود یا آغاز نمایش جنگ سرد؟

ویدال: احتمالاً آغاز جنگ سرد؛ پایان جمهوری آمریکا هم بود. همهٔ فرماندهان مهم نظامی طرف آمریکا به رئیس جمهور جدید التماس کردند که از این کار صرف نظر کند. آگوستوس<sup>۱</sup> بزرگ زمانهٔ ما، فرانکلین روزولت، اگر اشتباه نکنم در آوریل سال ۴۵ مُرد و فردی (کم هوش) به نام هری ترومن جای او را گرفت، که نمی دانست چه می کند.

او کارهای مشخصی را یاد گرفته بود. فقط چند هفته معاون رئیس جمهور بود. روزولت هرگز دربارهٔ بمباران اتمی به او چیزی نگفت. رئیس جمهور شد، و مشاوران یعنی همهٔ آنهایی که در ماجرای بمباران دست داشتند می خواستند بمبها پرتاب شود تا نشان بدهند پولها را درست خرج کرده اند. ترومن هم استقبال کرد چون نیاز به دشمن داشتیم. هیتلرو نازیسم - حتی بهتر - استالین و کمونیسم را داشتیم.

در اولین ملاقاتش با استالین در کنفرانس پُتسدام<sup>۲</sup> در حومه برلین، اخبار شهر الماگوردو<sup>۳</sup> در ایالت نیومکزیکو، درباره اینکه بمب اتم عمل کرده به او می رسید. به شدت هیجان زده بود چون می توانست این را به رخ استالین بکشد، چون یک آمریکایی تمام عیار بود که هرگز هیچ کتابی

---

<sup>1</sup> Augustus

<sup>2</sup> Potsdam

<sup>3</sup> Alamogordo

نخوانده، مگر داستان‌های سادهٔ کودکانه دربارهٔ تاریخ آمریکا. و همان طور که به استالین نگاه می‌کرد با خودش فکرمی‌کرد «این هم یک دشمن، فقط برای ما ساخته شده. می‌توانیم اقتصاد را نظامی کنیم؛ می‌توانیم ارتش را بزرگ کنیم». و متعاقباً خبرپخش شد: بمب اتم عمل می‌کند. لیزلی گرووز این خبر را گزارش کرد؛ او شاگرد پدرم در وست پوینت<sup>۱</sup> بود. گرووز آدمی متکبر و به‌شدت از خود راضی بود. کسی که باید به خود مغرور می‌شد رابرت اوپن‌هایمر بود، چون در واقع اوپن‌هایمر بمب را به ما داد - البته با بی‌اعتمادی فراوان.

وقتی بمب در صحرای نیومکزیکو منفجر شد، اوپن‌هایمر نزدیک بود به گریه بیفتد و گفت: «خدای بزرگ، من شیوا<sup>۲</sup> شده‌ام، نابودکنندهٔ جهان‌ها». پس از آن، تصمیم نهایی گرفته شد - فردی به نام گر آلپروویتز کتاب خوبی دربارهٔ آنچه به تصمیم استفاده از بمب اتم انجامید نوشته است.<sup>۳</sup> ترومن دست کم فهم مشورت گرفتن از فرماندهان اردوگاه نظامی را داشت. همهٔ آنها، از جمله کرتیس لیمی - دکتر استرنجلاو، ژنرال استرنجلاو<sup>۴</sup> - گفتند «از این کار صرف نظر کن».

<sup>۱</sup> یک آکادمی نظامی ایالات متحده

<sup>۲</sup> شیوا یکی از بلندپایه‌ترین ایزدان هندوست، شیوا خدای نگهدارنده آسمان و زمین، نابودکنندهٔ اهریمنان، بخشایندهٔ گناهان و بسیارکنندهٔ روزی است.

<sup>۳</sup> Gar Alperovitz کتابی با عنوان تصمیمی که به استفاده از بمب اتم انجامید (The Decision to Use the Atomic Bomb) نوشت.

<sup>۴</sup> چگونگی آموختن دست از هراس بردارم و به بمب عشق بورزم (به‌طور خلاصه دکتر استرنجلاو) فیلمی به کارگردانی استنلی کوبریک محصول سال ۱۹۶۴ است. یک اثر کم‌دی سیاه پیرامون جنگ سرد و تهدید هسته‌ای.